



Analysis of Human Relations in Surah al-Anfal based on the Theory of Istikhlaf

(Received: 2022/08/30 / Accepted: 2023/07/01)

Mohammad Soltanieh¹, Mohammad Reza Ghaeminik², Mohammad Rafigh³

ABSTRACT

The Qur'an has spoken about binding laws, which are expressed as "Sunan" (traditions), which are called "Social Sunans" in the social sciences. According to the social view of the Shahid al-Sadr, society is composed of three elements: nature, man and the relationship between them, and this relationship is what is expressed as istikhlaf (Representation of God) based on the Quranic principles of the Shahid al-Sadr. The problem of this research lies in understanding the type of human relationship with other human beings based on the theory of istikhlaf in the relevant verses in Surah al-Anfal, based on a descriptive-analytical method and with the aim of determining the model of human communication and relations in human society based on the theory of istikhlaf. According to the verses of Surah al-Anfal, this problem can be divided into the communication at the micro level (family system) as well as the communication at macro level.

The results of the research indicate the type of communication with the child and the reconciliation of the relationship among people, as the best examples of the family communication at the micro level; also, giving charity to people, reconciling hearts, and creating peace, as the best examples of the communication at the macro level. Man's relationship with other human beings at the micro level or intra-family relationships as the smallest social unit, should be based on the fact that a man's child and wife may be a means

1- Assistant Professor, Department of Social Sciences, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran, (Corresponding Author), m.soltanieh@razavi.ac.ir

2- Assistant Professor, Department of Social Sciences, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran, ghaemink@razavi.ac.ir

3- Assistant Professor, Department of Social Sciences, Al-Mustafa International University, Qom, Iran, m_rafigh@miu.ac.ir





of testing him, and the relationship of a man with them should be based on istikhlaf (the merit of the wife and the child to accept the position of divine caliphate) in actual form. Helping others and giving them charity, reconciling hearts and creating peace are among the things that increase the level of social solidarity of human communication with other people on a macro level. All these relations must be based on the theory of istikhlaf and on the basis of creating love for all human beings in order to prepare them to attain the purpose of creation, which is to achieve the position of caliphate and representation of God Almighty on earth.

KEYWORDS: Man, Society, Social Traditions, Anfal, Istikhlaf, Al-Sadr.

تحلیل ارتباطات انسانی در سوره انفال مبتنی بر نظریه استخلاف

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۰۸ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۱۰)

محمد سلطانیه^۱، محمدرضا قائمی نیک^۲ محمد رفیق^۳

چکیده

قرآن از قوانین الزام‌آوری سخن گفته است که از آن‌ها به سُنن تعبیر کرده که در علوم اجتماعی به آن سنت‌های اجتماعی گفته می‌شود. بر اساس دیدگاه اجتماعی شهید صدر، سه عنصر طبیعت، انسان و رابطه آن‌ها، جامعه را تشکیل می‌دهند که از این رابطه بر اساس مبانی قرآنی شهید صدر، به استخلاف تعبیر شده است. مسئله این پژوهش فهم چگونگی نوع رابطه انسان با دیگر انسان‌ها بر اساس نظریه استخلاف در آیات مرتبط در سوره انفال است که با روش توصیفی-تحلیلی و با هدف کشف نوع ارتباط انسان با دیگر انسان‌ها بر اساس آیات سوره انفال بوده است تا مدل ارتباطات انسانی در جامعه انسانی و بر اساس نظریه استخلاف شناسایی شود. این مسئله با توجه با آیات سوره انفال، قابل تقسیم به ارتباطات در سطح جامعه خرد (نظام خانواده) و سطح کلان می‌شود. در مجموع یافته‌های این مقاله نوع ارتباط با فرزند و اصلاح ذات البین به‌عنوان مصداق اتم ارتباطات خانوادگی را در سطح خرد و انفاق به مردم، تألیف قلوب و صلح در سطح کلان مورد بررسی قرار داده است. ارتباط انسان با دیگر انسان‌ها در سطح خرد یا ارتباطات درون خانوادگی به‌عنوان کوچک‌ترین واحد اجتماعی، باید با توجه به این نکته باشد که فرزند و همسر انسان، ممکن است وسیله آزمایش او باشد و رابطه انسان با آن‌ها، باید بر مبنای استخلاف (شایستگی زن و فرزند برای پذیرفتن

۱- عضو هیات علمی گروه علوم اجتماعی دانشگاه علوم اسلامی رضوی - مشهد؛ m.soltanieh@razavi.ac.ir

۲- عضو هیات علمی گروه علوم اجتماعی دانشگاه علوم اسلامی رضوی - مشهد؛ ghaemink@razavi.ac.ir

۳- استادیار جامعه المصطفی العالمیه؛ m_rafigh@miu.ac.ir



مقام خلافت الهی) به صورت بالفعل باشد. کمک و دستگیری از دیگران، تألیف قلوب و صلح از جمله موارد برای افزایش سطح همبستگی اجتماعی برای ارتباطات انسان با انسان‌های دیگر در سطح کلان است. ارتباطاتی که همگی باید بر مبنای نظریه استخلاف و بر پایه محبت به همه انسان‌ها برای ایجاد آمادگی در آن‌ها برای رسیدن به مقصود خلقت یعنی دستیابی به مقام خلافت و جایگزینی خداوند متعال در زمین ایجاد گردد.

واژگان کلیدی: انسان، جامعه، سنت اجتماعی، انفال، استخلاف، صدر.

۱. مقدمه و بیان مسئله

سوره انفال هشتمین سوره و از سوره‌های مدنی قرآن است. نام‌گذاری این سوره به انفال به دلیل استفاده از واژه انفال در نخستین آیه و بیان احکام آن است. آیه صلح و آیه نصر از آیات مشهور این سوره هستند که مباحث اجتماعی فراوانی در ذیل آن قابل طرح است. در این سوره به مسائل عمومی و اجتماعی متعددی اشاره شده است؛ وظایف مجاهدان، نحوه رفتار با اسیر، ثروت‌های عمومی، اختلاف بین مسلمانان، هجرت، لزوم آمادگی رزمی، سیاسی و اجتماعی برای جهاد و موضوع معاهدات با کفار از جمله آن‌هاست. اندیشمندان اسلامی مبتنی بر گفتمان قرآن، تلاش‌های فراوانی برای فهم مسائل اجتماعی مبتنی بر اصول قرآنی انجام داده‌اند (ر.ک: صدر، ۱۳۹۸: ۲۹۷-۳۱۰؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۶۰-۷۷).

شهید صدر با تحلیل آیه «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (بقره: ۳۰) عناصر یک جامعه را استخراج کرده‌اند، زیرا این آیه اعلان خداوند است برای ایجاد یک نظام و جامعه بر روی زمین. خداوند (مستخلف) بنیاد جامعه‌ای را در زمین ایجاد کرده است که عناصر آن انسان (مستخلف یا خلیفه)، زمین یا طبیعت (مستخلف علیه) و رابطه و پیوند بین این دو است (صدر، ۱۴۲۴ ق: ۱۹ و ۱۰۵) این پیوند اگرچه اجتماعی است، اما یک طرف آن بیرون از جامعه و متصل به خداست. شهید صدر با توجه به آیه «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ» (احزاب: ۲۷)، انسان را امانت‌دار سرنوشته سه چیز می‌داند: خودش، جامعه و طبیعت؛ بنابراین نظریه استخلاف با سه رکن انسان، طبیعت و

رابطه الهی بین این دو شکل می‌گیرد؛ رابطه‌ای که از نوع حاکم و محکوم، مالک و مملوک نیست و دو عنصر مقوله خلافت باید برای انجام وظایف الهی به یکدیگر کمک کنند. به عبارتی تمام کنش‌ها و تصرفات انسان باید بر اساس قواعد امانت‌داری از خدا باشد. اساساً اختلاف جوامع بر اساس همین عنصر سوم به وجود می‌آید که چه نوع پیوندی بین اعضا این جامعه شکل بگیرد تا گفتمان آن جامعه غالب گردد که این گفتمان باید بر اساس نگاه نمایندگی از خداوند متعال و خلیفه بودن او در یک جامعه اسلامی شکل بگیرد (صدر، ۱۴۲۴ ق، ۱۹: ۱۱۰).

نظریه استخلاف یک نظریه نظری است که گویای نوع نگاه قرآن به حیات اجتماعی و نهادهای مرتبط به آن است که منطق خدایی بر آن حاکم است. نظریه خلافت، نظام خلافتی را در پی دارد که خداوند در رأس آن است. در این نظریه ارتباط بین گزاره‌های مختلف قابل فهم است که با توجه به آن می‌توان جامعه و اجزای تشکیل‌دهنده آن را موشکافی کرد و نسبت این اجزاء را به روشنی دریافت (حکیم، ۱۳۸۸: ۶۹)؛ بنابراین رابطه انسان با انسان‌های دیگر و طبیعت باید بر مبنای رفتار الهی شکل بگیرد، نه این که ضلع چهارمی تصور کنیم که علاوه بر رابطه با دیگران و طبیعت، باید رابطه انسان با خدا هم تصور شود، بلکه به معنای خدامحوری در روابط دیگر است. موضع الهی، تغییر و تحول اساسی و بنیادین در سه رابطه دیگر (رابطه انسان با خود، با دیگران و با طبیعت) ایجاد می‌کند و روح توحیدی به آن می‌دهد (صدر، ۱۴۰۰ ق: ۱۰۱). توحید، دید فکری و ایدئولوژی ارائه می‌دهد و همه آرمان‌ها و هدف‌های انسان را در یک ایده آل برتر، یعنی خداوند جمع می‌کند (صدر، بی‌تا: ۲۴۴) به عبارتی، مسئولیت‌های انسان بر اساس استخلاف شکل می‌گیرد و تحولات از درون شروع می‌شود؛ بنابراین دین در همه عرصه‌های زندگی حضور فعال دارد و به رابطه انسان با خدا آن هم فقط در عبادات مختصر نمی‌شود، بلکه شامل تمام نظام‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و ... شده و بر انواع ارتباطات انسانی سایه افکننده است و روح حاکم بر ابعاد مختلف یک جامعه می‌شود (ر.ک: صدر، ۱۳۶۹: ۱۳۶-۱۴۰). در این مقاله این ارتباطات انسان با انسان در سوره انفال و بر اساس نظریه استخلاف بازنمایی خواهد شد.

این مقاله با هدف آشنایی با مؤلفه‌های رابطه انسان با انسان در سوره انفال و بر اساس نظریه استخلاف شهید صدر (ره) تدوین شده است. شناخت این مؤلفه‌ها بر اساس دیدگاه ایشان، امکان باز شناسایی یک رابطه قرآنی برای آحاد مردم را ممکن خواهد ساخت. بهبود سطح این روابط، آثار اجتماعی و تربیتی فراوانی در جامعه به دنبال خواهد داشت. با توجه به موضوع

تحقیق و اهمیت آن، در پژوهش حاضر یک پرسش اصلی وجود دارد؛ از نگاه شهید صدر (ره) چه مؤلفه‌هایی برای برقراری ارتباط بین انسان‌ها بر اساس آیات سوره انفال وجود دارد؟ بعد از شناخت این مؤلفه‌ها، سؤالات فرعی دیگری مطرح خواهد شد از جمله اینکه ماهیت این مؤلفه‌ها چگونه است؟ با توجه به پرسش ارائه‌شده، مشخص است که پژوهش حاضر، از نوع اکتشافی و توصیفی است. اسلام، ابعاد مختلف روابط انسان را ترسیم کرده است. این روابط باید مبتنی بر اصولی باشد که فهم ارتباطات انسان با انسان در این مقاله مدنظر است. در بررسی حاضر، تلاش شده است پژوهشی بنیادین با استفاده از روش اکتشافی و رویکرد توصیفی - تحلیلی، با مراجعه مستقیم به اسناد و مراجع انجام شود. با توصیف داده‌ها و اسناد و تحلیل و مقایسه آن‌ها تلاش شده است نتیجه مطلوب و پذیرفتنی عرضه گردد.

۲. مفهوم شناسی

ارتباطات انسانی: ارتباطات انسانی یک اصلاح است که به درک چگونگی ارتباط انسان اختصاص دارد و مبتنی بر اهداف مشترک است (فرهنگی، ۱۳۸۴: ۶). اساساً ارتباط عبارت است از فراگرد انتقال پیام از سوی فرستنده برای گیرنده مشروط بر آنکه در گیرنده پیام، مشابهت معنی، با معنی موردنظر فرستنده پیام ایجاد شود (شکر خواه، ۱۳۸۶: ۴۵).

سنت اجتماعی: برای روشن‌شده معنای سنت در این مقاله، باید معانی متفاوتی که پیرامون این مفهوم شکل گرفته را تنقیح کرده و معنای مدنظر روشن شود. به لحاظ لغت‌شناسی، سنت که معادل لاتینی آن *tredere* و معادل انگلیسی آن *tradition* است، به معنای انتقال یک باور، گزاره یا عمل از نسلی به نسل دیگر است (سویچویک، ۲۰۰۴: ۲۱). این مفهوم در زبان فارسی به معنای راه و روش، قانون، رسم، طریقه، سیره، طبیعت (انیس و دیگران، ۱۳۶۷: ۴۵۶) هنجار، قانون و مانند آن است (آذرنوش، ۱۳۷۷: ۳۰۳). خصلت‌های انسان اعم از خوب و بد، طبیعت، عادت، روی و رخساره را نیز سنت می‌گویند (ابن فارس، ۱۳۸۷: ۳: ۶۱). اگر بخواهیم دایره معانی سنت را دقیق‌تر کنیم، در میان علوم اسلامی، سنت در اصطلاح فقها و اهل حدیث، عبارت از قول، فعل و تقریر پیشوایان معصوم (ع) است (مظفر، ۱۳۸۶: ۲: ۶۴) که علامه معانی به‌دست‌آمده از روایات (سنت) در تبیین مفهومی آیات را معنای تحمیلی نمی‌داند؛ بلکه معنایی است که از خود آیه برداشت می‌شود (روشن‌ضمیر، ۱۳۸۹: ۹۹). در اصطلاح علم اخلاق به معنی راه و رسم، روش و رفتار و شیوه‌ای که استمرار داشته باشد (مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۴۲۵).

هم‌چنین به معنای ضوابط و معیارهای رفتاری که تدبیر جهان هستی و اراده انسان‌ها بر اساس آن‌ها قرار داده شده، به کاررفته است (بهشتی، ۱۳۷۸: ۲۷۸).

از مقسم دیگری که به موضوع این مقاله مربوط است، سنت‌ها را می‌توان به دودسته فردی و اجتماعی تقسیم کرد. سنت‌های فردی، قوانین و نظام حاکم بر پدیده‌های فردی را بیان می‌کنند و سنت‌های اجتماعی بیانگر قوانین و نظام حاکم بر پدیده و زندگی اجتماعی و روابط میان افراد و گروه‌ها هستند. سنت اجتماعی از منظر قرآنی، گاهی به معنای قوانین جاری بر همه مردم، چه مؤمنان و چه غیر مؤمنان آمده است (هیشور، ۱۴۱۷ ق: ۱۲). این سنت‌های اجتماعی نیز خود به دو شکل قرآنی و دینی یا سکولار و غیردینی قابل طرح‌اند. در علوم اجتماعی مدرن، در دوگانه سنت-تجدد، سنت به معنای امر قدیمی و بی‌اعتبار در تقابل با تجدید تعریف می‌شود (ملکیان، ۱۳۸۰: ۳۹۲). باین حال باید توجه داشت که از نظر جامعه‌شناختی آنچه از تقابل سنت-تجدد مطرح می‌شود، بیش از آنکه یک واقعیت باشد، به علقه‌ها و ارزش‌های ایدئولوژیکی متفکرین مدرن بازمی‌گردد. در واقع، هیچ تجدیدی نمی‌تواند به لحاظ اجتماعی با سنتش بیگانه باشد (افروغ، ۱۳۸۰، ۳۸). علی‌رغم این گستره معنایی، آن معنای خاصی که در این مقاله از سنت مدنظر ماست، «سنت اجتماعی» از منظر قرآن است که همان طریقه معمول و رایج است که به طبع خود غالباً یا دائماً جاری است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۶: ۵۱۱) سنت الهی قانونی است که نظام جهان بر اساس آن اداره می‌شود یا روش‌هایی است که خدای متعال امور عالم و آدم را بر پایه آن‌ها تدبیر و اداره می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۴۲۵). سنت اجتماعی گاهی رابطه تأثیر و تأثر ثابت و پایدار بین افراد و گروه‌هاست که با زندگی اجتماعی انسان در ارتباط است (غلامی، ۱۳۹۴، ۱۲۴). اسلام هم به قوانین اجتماعی معتقد است و از این قوانین با نام سنت‌های الهی یاد می‌کند. به عبارتی، سنت الهی، روشی است که خداوند متعال از روی حکمت خویش حسب رفتار و سلوکی که مردم با شریعت او دارند، نسبت به آنان اعمال می‌کند (خرم‌شاهی، ۱۳۷۷، ۲: ۱۲۲۱).

استخلاف: استخلاف از ماده «خلف» به معنای جانشین و جمع آن خلائف و خلفا است (ابن منظور، ۱۴۰۸ ق، ۹: ۸۳). خلافت به معنای نیابت از غیر بر اثر غیبت یا به سبب مرگ، یا به دلیل عجز و یا شرافت نایب هم می‌تواند باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ۱: ۲۹۴) و از این قبیل است که خداوند اولیای خویش را در زمین خلیفه کرده است: «وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْخَلَائِفَ الْأَرْضِ» (انعام: ۱۶۵). استخلاف در قرآن دو کاربرد عام و خاص دارد. استخلاف به معنای عام،

به معنای خلیفه و جانشینی انسان از سوی خداوند بر روی زمین است که شامل حال همه انسان‌ها اعم از مسلمان و غیرمسلمان می‌شود. در کاربرد خاص نیز به معنای جانشینی انسان‌های صالح بر روی زمین است که با ظهور آخرین منی محقق خواهد شد؛ بنابراین استخلاف عام، عمومیت دارد و شامل حال همه انسان‌ها می‌شود، ولی استخلاف خاص، خصوصیت داشته و تنها شامل حال انسان‌های مؤمن و صالح می‌گردد. مقصود از استخلاف در این نوشتار، استخلاف عام است.

۳. یافته‌های پژوهش

مقوله نوع ارتباط انسان با انسان‌های دیگر در جامعه بر مبنای نظریه استخلاف، از نگاه قرآن کریم، بسیار متفاوت با دیگر نظریات در حوزه علوم اجتماعی و حتی علوم اسلامی است. توصیه دین اسلام، در رابطه با نوع نگاه به انسان‌های دیگر در این نظریه، در طول اعتقاد انسان به خداوند و نگاه به این دیگران نه صرفاً به عنوان مخلوقات الهی، بلکه به عنوان خلیفه خداوند است. این رابطه و همزیستی، هدف مشترکی را تعقیب می‌کند که منشأ نیاز مردم به یکدیگر نیست: «إِنْ أَحَدٌ لَا يَسْتَفْغِي عَنِ النَّاسِ حَيَاتِهِ وَالنَّاسِ لَا يَدُ لِبَعْضِهِمْ مِنْ بَعْضٍ» (کلینی، بی تا، ۲: ۲۱۳۱). عامل نیاز هر چند امری تکوینی است، ولی نوع ارتباط با مردم، باید بر مبنای رابطه با خلفای الهی در زمین باشد که دارای ارزش اخلاقی بسیار مثبتی است. مقالات و آثار متفاوتی در این زمینه نگاشته شده است که تفاوت این پژوهش با دیگر آثار، پرداختن به موضوع بحث از منظر سوره انفال و بر اساس نظریه استخلاف است تا به صورت جزئی و با نگاه دقیق، این مسئله واکاوی شود. این ارتباط برای آن که استانداردهای مدنظر قرآن کریم را دارا باشد، باید دارای عناصر محوری باشد. این عناصر محوری، ارتباط وثیقی با مباحث انسان‌شناسی دارد. آموزه‌های اجتماعی مربوط به مقوله ارتباط انسان با دیگران برحسب نگرش نویسنده و حسب استقرار انجام شده در سوره انفال، در موضوعات ذیل قابل دسته‌بندی است. این نوع از دسته‌بندی، متخذ از فرمایش شهید صدر است: «أى علاقة تنشأ بين الإنسان وأخيه الإنسان مهما كان المركز الاجتماعى لهذا أولئذاك، فهى علاقة استخلاف وتفاعل بقدر ما يكون هذا الإنسان أو ذاك مؤدياً لواجبه بهذه الخلافة، وليست علاقة سيادة أو الوهية أو مالكية» (صدر، ۱۴۲۴ ق، ۱۹: ۱۰۸) یعنی هر رابطه‌ای که بین انسان و هموعش، صرف نظر از موقعیت اجتماعی این دو ایجاد شود، رابطه استخلاف است؛ در حدی که این یا آن شخص به وظیفه جانشینی خود عمل نماید. این رابطه ناشی از حاکمیت،

الوهیت یا مالکیت نیست؛ بنابراین از عبارت «مهما كان المركز الاجتماعي» جایگاه اجتماعی دو طرف رابطه، این عناوین برداشت شده است:

الف) ارتباط با انسان‌های دیگر در سطح خرد (ارتباطات درون خانوادگی)

ارتباط با فرزند: بر اساس نظریه استخلاف، نظام اجتماعی، یک سامانه است که باید با افراد دیگر به‌عنوان جانشین خداوند در زمین، ارتباط برقرار نمایند (صدر، بی تا: ۲۱۰)؛ به عبارت دیگر پدر نباید خود را صاحب یا مالک فرزند ببیند و قواعد ارتباطی خود را با وی، بر آن اساس تنظیم نماید. به عبارتی قضاوت درباره حقوق فرزند، بدون شناخت و توجه به موقعیت و جایگاه فرزند در نظام خانواده جانشین مدار، نادرست است. آیه «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ» (انفال: ۲۸)؛ محققاً بدانید که اموال و فرزندان شما، فتنه است. آیه ثروت و فرزندان را وسیله‌ای برای سنجش ایمان و کفر افراد دانسته است. فرزندان از نظر تربیت، دل‌بستگی و عشق به آن‌ها وسیله امتحان الهی‌اند؛ زیرا گاهی افرادی مثل ابراهیم (ع) فرزند خود را در راه خدا قربانی می‌کنند و گاهی افرادی راه خدا را برای فرزندان خود قربانی می‌کنند و به خاطر فرزندان، گرفتار لغزش‌ها، معاملات حرام، کم‌فروشی، ندادن زکات و خمس و حقوق مردم می‌شوند. علاقه افراطی به فرزند و مال، دو دام فریبنده بر سر راه کمال انسانی هستند (رضایی اصفهانی، ۱۳۷۸، ۶۷: ۸).

حال سؤال اینجاست که خداوند کدام فرزند را باعث آزمایش دانسته است؟ فرزندی که شیطان با استفاده از او، انسان را فریب دهد (اسراء: ۶۴) یا فرزندی که نور چشم انسان گردد (فرقان: ۷۴) کاملاً متفاوت است و سبک رفتاری انسان با هر یک باید متفاوت باشد. فرزندی که صالح باشد، خلیفه به معنای اخص خداوند است؛ اگرچه فرزند ناصالح نیز خلیفه بالقوه الهی است که نتوانسته است آن را بارور کند، حتی با دسیسه، این ظرفیت عظیم را مخفی کرده است. به عبارتی اگرچه علاقه به فرزند، یک علاقه فطری است؛ ولی قرآن در بسیاری از آیات، به انسان هشدار می‌دهد که علاقه به مال و فرزند نباید برای او هدف بشود و او را از دستیابی به اهداف اصیل زندگی بازدارد (مصباح، ۱۳۹۱، ۲: ۲۷۵). چگونگی رفتار با فرزند، تربیت وی، میزان دل‌بستگی به وی، همگی میدان آزمایش انسان است. بسیاری از کسانی را که به‌ظاهر پایبند به امور دینی، مسائل انسانی و اخلاقی هستند، هنگامی که پای فرزندشان به میان می‌آید، همه مسائل را فراموش می‌کنند؛ عشق به فرزند سبب می‌شود که حرام را حلال و حلال را حرام بشمارند و برای تأمین آینده خیالی او تن به هر کاری بدهند و هر حقی را زیر پا بگذارند. انسان باید خود

را در این میدان بزرگ امتحان، به خدا بسپارد. هر قدر عشق به فرزند بزرگ جلوه کند، باز اجر و پاداش پروردگار از آن‌ها برتر و عالی‌تر است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۲، ۷: ۱۳۸).

بنابراین ارتباط انسان با چنین فرزندی باید بر مبنای خوف و رجاء شکل گیرد، خوف از فرزند ناصالح و رجاء به اصلاح وی و امید به فرزندان صالح. این خوف و رجاء باعث می‌شود ارتباط شخص با چنین فرزندی صرفاً بر مبنای امروزشان نباشد، بلکه امید به اصلاح و به عبارتی امید به آینده بهتر، انسان را وادار به تلاش، خودسازی و اصلاح امور مختلف می‌کند. قرآن از بعد اجتماعی روی این مسئله تأکید فراوان دارد و در بیدار کردن و جهت‌دهی صحیح خوف و رجاء با لحن‌های مختلف در مناسبت‌های گوناگون سخن گفته است (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ۱: ۳۳۷). قرآن، با کسانی که فرزند را هدف اصلی زندگی یا عامل تکامل و تقرب انسان به خدا می‌دانستند، مخالفت کرده و تنها به‌عنوان وسیله آزمایش انسان، به آن فرزند نگرسته است. نقش فرزند در دستیابی انسان به کمال، بستگی به این دارد که از آن او به طرز صحیح استفاده کند. اگر جاذبه‌های مادی انسان را فریب ندهد و با گذشتن از آن بتواند از عهده امتحان الهی برآید، به پاداش بزرگ‌تری که نزد خداوند است، دست می‌یابد. ارزش منفی فرزند، مربوط به دل‌بستگی‌های بیش‌ازحد اوست که مانع از وصول به کمال مطلوب خواهد شد و ارزش مثبت وی در سایه انگیزه الهی و رعایت صحیح موازین شرعی است (همان، ۲: ۲۷۸)؛ بنابراین رابطه انسان با فرزندی مثل فرزند نوح پیامبر، فرزند زبیر بن عوام (که حسب فرمایش حضرت علی (ع) فرزند زبیر باعث انحراف و سقوط این صحابی بزرگ گردید^۱) باید کاملاً متفاوت با رابطه با فرزندی مثل اسماعیل (ع) یا یحیی (ع) فرزند زکریا (ع) باشد؛ البته هر دو باید بر مبنای قاعده استخلاف باشد ولی توجه به این داشته باشد که فرزند ناصالح، یک ظرفیت عظیمی مثل جانشینی خداوند در زمین را پایمال کرده است و نمی‌تواند باعث سعادت پدر گردد. ولی تلاش بی‌وقفه برای برقراری یک ارتباط انسانی باید شکل گیرد. البته مجازات تعریف‌شده در احکام اسلامی، برای تعداد اندکی از کج‌روی‌ها و در خصوص کسانی اجرا می‌شود که با اختیار خود از کج‌روی باز نمی‌گردند و سایر کنترل‌های غیر خشن نیز نمی‌توانند سبب بازگشت آنان از کج‌روی شود (صدیق اورعی، ۱۳۹۲: ۷).

بنابراین ارتباط انسان با دیگر انسان‌ها در سطح خرد یا ارتباطات درون خانوادگی، باید با توجه

۱- مَا زَالَ الرَّبُّ يُرْجِلًا مِّنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ، حَتَّى نَشَأَ ابْنَهُ الْمَشُومَ (نهج البلاغه، حکمت ۴۵۳).

به این نکته باشد که فرزند و همسر انسان، ممکن است وسیله آزمایش او باشند و رابطه انسان با آن‌ها، باید بر مبنای مقام استخلاف باشد. البته با دقت در این نکته که افراد خانواده انسان، چه میزان شایستگی برای پذیرش مقام خلافت الهی را به صورت بالفعل کسب کرده‌اند؛ زیرا در غیر این صورت، همین زن و فرزند وسیله انحراف شخص از راه مستقیم خواهند شد که کاملاً مخالف با پیش فرض نظریه استخلاف است. حال ممکن است سؤال شود که اگر افراد خانواده، به این صلاحیت دست پیدا نکرده بودند، باید کاملاً روابط انسانی افراد درون خانواده از بین برود. پاسخ این است که با توجه به اصل آتی، باید تمامی پیوندهای گسسته شده بین افراد خانواده با قوت ایجاد شود تا زمینه ایجاد شایستگی برای قبول مقام خلافت خداوند در زمین برای همه افراد خانواده مهیا شود.

برقراری پیوندهای گسسته شده: آشتی دادن و اصلاح رابطه گسسته شده بین انسان‌ها یا گروه‌ها، از جمله رفتارهای مورد تأیید اسلام است که از آن به عنوان اصلاح ذات البین «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ» (انفال: ۱) یاد شده است (طباطبایی، ۱۳۷۱، ۹: ۶). برطرف کردن اختلاف بین انسان‌ها، وظیفه حکومت اسلامی و مؤمنان است. اصلاح احوال عبارت است از حرکت آن‌ها به مقتضای دستور الهی و نرفتن به دنبال هواها و غرض‌ها. چنین چیزی با همسویی، برابری و ترک خودخواهی میسر می‌شود و خداوند متعال در موارد زیادی از جمله در خانواده بین زن و شوهر یا در میان امت بین دو طایفه امر به اصلاح ذات البین فرموده است (شلتوت، ۱۳۸۲: ۶۷۴). علت تأکید بر این موضوع، در مسائل اجتماعی با کمی دقت روشن می‌شود. عظمت و توانایی و قدرت و سربلندی یک ملت، جز در سایه تفاهم و تعاون ممکن نیست، اگر مشاجره‌ها و اختلافات کوچک اصلاح نشود، ریشه عداوت و دشمنی تدریجاً در دل‌ها نفوذ می‌کند و یک ملت متحد را به جمعی پراکنده تبدیل می‌کند. جمعی آسیب‌پذیر، ضعیف و ناتوان و زبون در مقابل هر حادثه و هر دشمن و حتی میان چنین جمعیتی بسیاری از مسائل اصولی اسلام همانند نماز و روزه و یا اصل موجودیت قرآن به خطر خواهد افتاد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۲، ۷: ۸۵). در صورت ایجاد این پیوندهای گسسته شده، هیچ نیرویی نمی‌تواند قدرت اتحاد را از بین ببرد (ضیاءآبادی، ۱۳۸۲: ۳۸). البته این اصلاح روابط هم می‌تواند جنبه فردی داشته باشد و هم جنبه عمومی. حتی اصلاح رابطه بین کشورها را نیز شامل می‌شود. هر جا

۱- البته این مسئله منحصر به افراد خانواده نیست و برای همه افراد جامعه، متصور است، اما با توجه به تقسیم‌بندی انجام شده، چون قابلیت طرح در هر دو عنوان را دارد، ترجیح داده شد تا در ذیل پیوندهای خرد این موضوع طرح شود.

بیگانگان به سرزمینی تاخت و تاز کرده و چیزی را گرفته‌اند، بر اثر اختلاف مردم آنجا با یکدیگر بوده است. نماز و روزه مستحبی را همیشه می‌توان به‌جا آورد؛ اما کشور از دست‌رفته و غارت‌شده را به راحتی نمی‌توان پس گرفت و به حالت عادی بازگرداند (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۳۲: ۷۱).

مسئله بعدی که بعد از قبول این فرمان الهی باید دانست، این است که میزان ارتباط انسان‌ها با یکدیگر از نگاه قرآن کریم در چه سطحی تعریف شده است؟ قرآن پیوندهای عاطفی و اجتماعی مؤمنین را در بالاترین سطح ممکن یعنی برادری دانسته است: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ» (حجرات: ۱۰) بنابراین اگر یکسر نزاع خود شخص یا اشخاص دیگر باشند، حسب این دو آیه شریف، باید روابط میان فردی و میان گروهی و جمعی را شامل می‌شود (اعرافی، درس خارج فقه).^۱

امروزه یکی از علل تشتت در صفوف مسلمین یا قهرهای خانوادگی و افزایش میزان طلاق، عدم توجه نسبت به این وظیفه مهم در برقراری ارتباط بین مردم است (افروز، ۱۳۸۴: ۲۷۳ - ۲۷۵). ممکن است شبهه شود که با این بیان، فقط باید روابط بین مسلمانان اصلاح و دل‌بستگی‌ها تا حد برادری پیش رود. این تبیین برخلاف نظریه استخلاف نسبت به همه آحاد بشر است که در مقام خلافت الهی ساکن شده‌اند؛ درحالی که این ارتباط باید بین همه انسان‌ها برقرار شود: «إِنَّمَا أَخْلَقَ لَكَ فِي الدِّينِ، أَوْ نَظِيرَ لَكَ فِي الْخَلْقِ، يَفْرُطُ مِنْهُمْ الزَّلُّ وَتَعْرِضُ لَهُمُ الْعِلَّةُ» (نهج البلاغه، نامه ۵۳). تصریح فرمایش امیرالمؤمنین است که مردم یا برادر دینی تو هستند یا هم‌نوع تو. آنان در معرض لغزش و خطا قرار دارند و گاه از روی عمد یا خطا دست به گناه و تجاوز می‌زنند؛ بنابراین باید روابط بین انسان با این گونه افرادی که لغزش‌هایی هم از آنان سرزده است، برقرار و مستحکم شود؛ زیرا ولو هم‌کیش و آیین انسان نباشند، اما در خلقت با تو یکسان هستند. خلقتی که مورد مباحات خداوند متعال در آیه «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (بقره: ۳۰) قرار گرفته است.

ب) ارتباط با انسان‌های دیگر در سطح کلان

انفاق به مردم: در آیه هفتم سوره حدید، پیوستگی معنایی بین انفاق و استخلاف (سلیمی، ۱۳۹۹: ۲۰) فهمیده می‌شود: «آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلِفِينَ فِيهِ». تعبیر به استخلاف در بردارنده مفهوم نمایندگی انسان از طرف خداوند در زمین دارد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۲، ۲۳: ۳۱۶). از این همبستگی معنایی ایجادشده، در تفسیر آیات دال بر مفهوم انفاق در سوره

انفال باید استفاده گردد. در سه آیه این سوره، از واژه انفاق استفاده شده که هدف آن در آیه ۳۶ با دو آیه ۳ و ۶۰ کاملاً متفاوت است. در آیه ۳ انفال «الَّذِينَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ»؛ آنان که نماز را پیاپی دارند و از هر چه روزی شان کردیم انفاق می کنند. «مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ» تعبیر وسیعی است که شامل تمام سرمایه‌های مادی و معنوی می شود؛ یعنی مؤمنان نه تنها با اموالشان، بلکه با دانش، هوش، فکر، موقعیت و تمام مواهبی که در اختیار دارند به دیگر بندگان و جانشینان خدا در زمین کمک می کنند. این آیه در ادامه به صفات مؤمنان اشاره دارد و این پیام اجتماعی را به مؤمنان می دهد که اگر می خواهید از مؤمنان حقیقی باشید، باید پیوندی با دیگر مخلوقات خدا که خلفای الهی هستند، از طریق بخشش داشته باشید (رضایی اصفهانی، ۱۳۷۸، ۸: ۳۴). لذا انفاق رابطه انسان را با جامعه اش مستقر می کند. تلاش انسان برای گسستن تعلقات از خود، تلاش برای تحقق صفت رحمانیت خدا در وجود خوش است و این نقش بزرگی در ساختن انسان دارد. روح انسان‌ها در سایه گذشت، ایثار و بخشش، روح انسانی می شود (مطهری، ۱۳۶۸: ۷۰-۶۹). هدف قرآن هم این است که انسان را بسازد و او را به خلیفه به حق خداوند بر روی زمین تبدیل کند که در همه حال متوجه کمال انسانی خود باشد. از این رو در برخورد با مسئله انفاق، ظرایف و نکاتی را نیز در نظر می گیرد که معمولاً از دید مکتب‌های غیر الهی پنهان است. در این زمینه می کوشد انسان‌ها متوجه باشند که آنچه از ثروت و مال در دست آنهاست (مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ) رزق و روزی الهی است که خداوند این اموال را در اختیار آنان گذاشته است تا برای تقویت بعد خلافت خود استفاده کنند؛ یعنی کارهای الهی با این اموال بر روی زمین انجام دهند. به عبارت دیگر، اگر این مصرف مغایر با شأن خلافت انسان باشد، حق تصرف در اموال هم ندارد و برفرض تصور، حسب آیه ۳۶ همین سوره، حسرت و پشیمانی وی را به دنبال خواهد داشت؛ بنابراین از نظر اسلام آنچه در دست اغنیاست، ملک خودشان نیست؛ بلکه رزقی است که خداوند به آن‌ها داده است که باید خودش را به کمال برساند و فقر را از جامعه اسلامی دور کند (عباس نژاد، ۱۳۸۴ ب: ۱۱۳).

آیه ۰۶ «وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ» گویای این نکته است که هر چه در راه خدا و تقویت بنیه دفاعی اسلام انفاق کنید، به شما بازگردانده می شود؛ به عبارتی انفاق در راه خدا و پشتیبانی مالی از نیروهای نظامی وظیفه مسلمانان است؛ گویا خدا این مال را قرض داده است تا این حمایت از دیگران محقق شود (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ۳۲: ۶۴۵).

اما در آیه ۳۶ انفال «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَسَيُنْفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ»؛ خداوند کافران را مخاطب قرار داده است که کسانی که کافر

شدند، اموالشان را برای بازداشتن مردم از راه خدا انفاق می‌کنند؛ آن‌ها این اموال را که برای به دست آوردن آن زحمت کشیده‌اند، در این راه انفاق می‌نمایند؛ اما مایه حسرت و اندوهشان خواهد شد و سپس شکست خواهند خورد. آنچه در آیه فوق آمده در جهان امروزه ما نیز نمونه‌های فراوانی دارد، نیروهای اهریمنی استعمار و طرفداران ظلم و فساد و ستمگری و حامیان مذاهب خرافی و باطل، سرمایه‌های زیادی برای پیشبرد اهدافشان و بازداشتن انسان‌ها از راه حق به اشکال مختلفی مصرف می‌کنند. گاهی در لباس مزدوران جنگی و گاهی در شکل کمک‌های به‌ظاهر انسانی؛ مانند ساختن بیمارستان‌ها و درمانگاه‌ها و زمان دیگری در قالب کمک‌های فرهنگی و مانند آن؛ اما ماهیت و هدف نهایی همه یکی است و آن توسعه استعمار، ظلم و ستم است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۲، ۷: ۱۶۱)؛ بنابراین این صرف مال در چنین مأموریتی، چیزی به‌غیر از تباهی به دنبال نخواهد داشت. انفاق که برای مقابله با فساد ناشی از فقر، امنیت اجتماعی و پیشگیری از هلاکت جامعه و ... مؤثر است (مهدیانفر، ۱۳۹۹، ۱۵) خود فساد جامعه و خود انفاق کننده را به دنبال خواهد داشت. رابطه چنین انفاقی کاملاً با موضوع استخلاف روشن است. انفاق خود را اولاً برای هدفی کاملاً مغایر با اهداف الهی برنامه‌ریزی کرده است و در اختیار کسانی قرار داده است که در مسیر خلافت الهی گام بر نمی‌دارند؛ بنابراین چنین مصرفی، حتماً در تنافی با نظریه استخلاف قرار دارد.

تألیف قلوب: تألیف قلوب، به معنای حمایت اقتصادی پیامبر، امام یا حاکم اسلامی از کفار، منافقان یا مسلمانان متزلزل است تا همراهی آنان با اسلام و دفاع از آن را به دنبال داشته باشد (شکوری، ۱۳۷۷: ۴۸۷)؛ بنابراین تألیف باعث ایجاد همبستگی در یک جامعه می‌شود. آیه ۶۳ سوره انفال «وَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً مَا أَلْفَتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلَّفَ بَيْنَهُمْ» که به این مهم اشاره کرده است، گویای برقراری نوعی از ارتباط انسان با انسان‌های دیگر است. به عبارتی، انواع اختلافات نژادی، قومی، قبیله‌ای، طبقاتی، مذهبی و ... که به‌صورت عادی، قابل‌رفع نیست و باعث شکل‌گیری ارتباطات غیر خلافت محور می‌شود، ولو با صرف هزینه مادی، باید برطرف شود تا جامعه ایمانی شاهد آن نباشد.

به عبارتی، اسلام به صاحبان حکومت این اختیار را داده است که افراد خاص را در وهله نخست، با صرف هزینه به سمت دین جذب کرد (هاشم‌پور، ۱۳۹۷: ۹۷۹) یعنی زاویه‌های احتمالی شخص با دین که مبتنی بر تفکر اشتباه و سوء برداشت‌های اولیه شخص به وجود آمده است، در ابتدا با تألیف قلوب کمرنگ‌تر می‌شود. سپس با ادامه این نحوه ارتباط، احتمال و امکان شعله‌ور شدن جرقه‌های ایمان در شخص بیش از گذشته خواهد بود. به عبارتی محبت

شکل گرفته، مبنای جهت‌گیری‌های بعدی شخص خواهد بود. این مسئله در زمان پیامبر گرامی اسلام نسبت به برخی قبایل مثل اوس و خزرج اتفاق افتاد و اگر مسلمانان عصر ما نیز با یکدیگر همدلی داشته باشند، می‌توانند بر مشکلات پیروز شوند (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷، ۸: ۱۱۷). پس رفتار محبت‌آمیز با دیگران (أَلْفَ و به معنای آنَس) که مبنای نظریه استخلاف هم هست، در تطابق کامل با مقوله تألیف قلوب است که شامل تمام انسان‌هایی که با ایدئولوژی اسلامی نیز فاصله دارند، می‌شود؛ زیرا شیوه دعوت به اسلام، شیوه‌ای کاملاً مسالمت‌آمیز است (ارجینی، ۱۳۸۵: ۱). البته باید اشاره کرد که پیوند قلوب در دست خداست و تألیف قلوب، مقدمه‌ای برای کاشت این محبت در دل انسان‌های دیگر توسط خداوند متعال است: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا» (مریم: ۹۶). تأکید قرآن درباره اظهار محبت مسلمانان به یکدیگر، باعث رشد عاطفه نوع‌دوستی در نفس و تقویت آنان به ایثار و رعایت منافع مردم و به‌طور کلی جامعه می‌شود و از سوی دیگر موجبات تضعیف حالت‌های انفعالی نفرت و کینه‌توزی و انگیزه‌های ظلم، تجاوز و تمایل به حبّ ذات و خودخواهی را فراهم می‌آورد. شکی نیست که توانایی در دوست داشتن مردم و انجام کار نیک و مفید برای جامعه، اهمیت زیادی در سلامت روانی انسان دارد (عباس نژاد، ۱۳۸۴ الف: ۳۴۵) که این خود نتیجه رفتار استخلاف مدار نیز است. گفتگوی چهره به چهره و تبلیغ رودررو از اثرگذارترین راهکارهای اجتماعی است که مقدمه شکل‌گیری چنین رفتاری، در برخی افراد با تألیف قلوب شکل می‌گیرد تا زمینه‌های تحقق خلافت الهی در شخص مهیا گردد. باید با چنین شخصی که اسیر تفکرات اشتباه شده است، در کمال رأفت و محبت رفتار شود و ظلمی به او نشود؛ بلکه باید او را با حقایق دینی آشنا و زمینه‌گرایش وی به اسلام فراهم شود (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ۳۲: ۴۶۷).

صلح: در آیه ۶۱ سوره انفال که به آیه سلم معروف است (معرفت، ۱۴۱۱، ۲: ۳۵۵) خداوند متعال به صلح سفارش کرده است: «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ»؛ اگر دشمنان به صلح و مسالمت تمایل داشتند تو نیز مایل به صلح باش و کار خود به خدا واگذار کن. «جنحوا» از ماده «جنوح» به معنی تمایل آمده و به پرپرندگان نیز جناح گفته می‌شود؛ زیرا هر یک از بال‌های آن‌ها به یک‌طرف متمایل است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۲، ۲۳۱: ۷). این مسئله نشان‌دهنده آن است که اسلام جنگ را اصل قرار نداده و تا جایی که امکان دارد در پی برقراری صلح است (قرشی بنایی، ۱۳۷۴، ۴: ۱۶۰) به عبارتی صلح و همزیستی بین انسان‌ها آن‌چنان مطلوب و دوست‌داشتنی است که بشر باید به آن عشق بورزد و به‌سوی آن بال‌پر گشاید،

آن چنان که جوجه پرنده‌ای به سوی مادرش که آغوش او را محل امن و آسایش و پناهگاه خویش می‌داند بال‌وپر می‌گشاید (عباس نژاد، ۱۳۸۵: ۴۰۱).

اگر بخواهیم بر اساس نظریه استخلاف، موضوع صلح را بازنمایی کنیم، باید راهکار قرآن کریم در واکنش نسبت به دشمنان را رفتاری منطقی و کارشناسانه بدانیم. گاه به پیامبر فرمان می‌دهد که اگر شواهد نشان‌دهنده خیانت و پیمان‌شکنی دشمنان است، او نیز عهدنامه را نادیده بگیرد و به سوی آن‌ها پرت نماید: «وَأَمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَىٰ سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ» (انفال: ۵۸) و با آمادگی کامل نظامی و با نیروی انسانی آزموده و جنگ‌افزارهای پیشرفته، در دل آنان هراس بیفکند: «وَأَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ وَعَدُوا اللَّهَ وَعَدُواكُمْ» (انفال: ۶) گاه نیز همانند آیه محل بحث، بایستگی پذیرش پیشنهاد صلح را یادآور می‌شود به شرط اینکه پیشنهاد سازش، واقعی باشد و به تأیید کارشناسان اجتماعی، سیاسی و نظامی برسد؛ اما اگر دشمن پیشنهاد صلح می‌دهد، ولی قصد فریب و غافلگیر کردن مسلمانان و هجوم شدیدتر به آن‌ها دارد، در این صورت، چاره‌ای جز جنگ نیست (مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۴۱۴). این گواه روشنی است که اصل محوری در دیدگاه اسلامی، همزیستی انسان با انسان‌های دیگر است که دشمن نیز هستند (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ۳۲: ۶۵۹) حتی برخی از مفسرین، مراد از صلح در این آیه را صلح با همه می‌دانند چه در حال جنگ باشند یا نباشند (مغنیه، بی‌تا، ۳: ۷۷۱).

اسلام از ماده سلم است و یکی از معانی آن صلح و سازش است. چنانکه ایمان از ماده امن به معنای امنیت است (عباس نژاد، ۱۳۸۴ الف: ۲۲۳). پس اساس اسلام بر صلح و امنیت است. اساساً فلسفه صلح این است که صلح، آسایش و تجدیدقوا و آرامش را برای انسان و امنیت را برای دیگران به دنبال دارد (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳) لذا از دیدگاه اسلام، جنگ به خودی خود مطلوب نیست، بلکه هدف اصلی این است که دشمن را ارشاد و به راه راست هدایت کنند تا همگی مسلمان شوند و در صلح و آرامش در کنار هم زندگی کنند. اگر از سوی دشمن، واقعاً پیشنهاد صلح مقبولی بشود، اسلام توصیه به پذیرش آن با رعایت احتیاط و مراقبت تمام جوانب می‌کند. از این رو قاعده اولی در رابطه اسلام با انسان‌های کافر، صلح است نه جنگ؛ به عبارتی، صلح و جنگ در همه‌جا تابع شرایط است، یعنی تابع آن اثری است که از آن گرفته می‌شود. باید دید که در مجموع، شرایط و اوضاع حاضر اگر با مبارزه و مقاتله بهتر به هدفشان می‌رسند آن راه را پیش بگیرند و اگر احیاناً تشخیص می‌دهند که با ترک مخاصمه بهتر به هدفشان می‌رسند آن راه را پیش بگیرند. هرکدام مربوط به شرایط خودش است (مطهری، ۱۳۸۷ ب، ۱۶: ۶۳۴)؛

بنابراین می‌توان چنین گفت که با فرض وجود احکام و دستورات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در اسلام، همه این مسائل باید مقدمه و ناظر به بعد اجتماعی تربیت انسان در جامعه اسلامی بر مبنای ارتباطات صحیح انسانی باشد تا یک جامعه صالح و سالم ایجاد شود؛ بنابراین صلح با همه انسان‌ها (الا موارد خاص) اصل اساسی موردپذیرش اسلام است که مبنای رفتار با همه انسان‌ها می‌شود. رفتاری محبت‌آمیز که شیوه رفتاری آن، دقیقاً همانند قواعد رفتاری بر مبنای نظریه استخلاف است.

نتیجه‌گیری

با توجه به نظر مرحوم شهید صدر در توضیح عنصر سوم جامعه یعنی رابطه، یکی از انواع این ارتباط را رابطه انسان با دیگر انسان‌ها، در هر مکان و جایگاهی که باشد، دانسته است؛ بنابراین، روابط شکل گرفته بین انسان‌ها را در سوره انفال، می‌توان به حسب موارد ذیل تبیین و دسته‌بندی کرد:

۱. بهترین راه برای کسب نظریات دینی در حوزه‌های مختلف زندگی بشر از جمله حیثیت اجتماعی، مراجعه کارشناسانه به قرآن کریم و استخراج ابعاد مختلف آن مسائل از قرآن کریم است.
۲. نحوه ارتباط انسان با دیگر انسان‌ها که شامل همه افراد جامعه می‌شود، متأثر از نوع نگاه انسان به خلقت است.

۳. ارتباط انسان با دیگر انسان‌ها (ارتباطات انسانی) که یک جزء از اجزاء جامعه بر اساس نظریه استخلاف است، بر اساس آیات سوره انفال، قابل تقسیم به ارتباطات در سطح خرد و کلان است.

۴. ارتباط انسان با دیگر انسان‌ها در سطح خرد یا ارتباطات درون خانوادگی به‌عنوان کوچک‌ترین واحد اجتماعی، باید با توجه به این نکته باشد که فرزند و همسر انسان، ممکن است وسیله آزمایش او باشد و رابطه انسان با آن‌ها، باید بر مبنای استخلاف (شایستگی زن و فرزند برای پذیرفتن مقام خلافت الهی) به صورت بالفعل باشد؛ زیرا ممکن است زن و فرزند وسیله انحراف شخص واقع شوند. هم‌چنین باید اصل برقراری پیوندهای گسسته شده بین افراد خانواده و حتی افراد همه جامعه باشد تا زمینه ایجاد این شایستگی برای قبول مقام خلافت خداوند در زمین برای همه ایجاد شود.

۵. کمک و دستگیری از دیگران، تألیف قلوب و صلح از جمله موارد برای افزایش سطح همبستگی اجتماعی از منظر آیات سوره انفال برای ارتباطات انسان با انسان‌های دیگر در سطح

کلان است. ارتباطاتی که همگی باید بر مبنای نظریه استخلاف و بر پایه محبت به همه انسان‌ها برای ایجاد آمادگی در آن‌ها برای رسیدن به مقصود خلقت یعنی دستیابی به مقام خلافت و جایگزینی خداوند متعال در زمین ایجاد گردد.

فهرست منابع

- * قرآن کریم.
- * نهج البلاغه.
- ۱- ابن فارس، احمد، (۱۳۸۷)، معجم مقاییس اللغة، قم، مرکز دراسات الحوزه و الجامعه.
- ۲- ابن منظور، محمد بن مكرم، (۱۴۰۸ ق)، لسان العرب، بيروت، دار احیاء التراث العربی.
- ۳- ارجینی، حسین، (۱۳۸۵)، تألیف قلوب در اسلام، معرفت، شماره ۱۰۵.
- ۴- اعرافی، علیرضا و دیگران، (۱۳۷۶)، اهداف تربیت از دیدگاه اسلام، تهران، سمت.
- ۵- افروز، غلامعلی، (۱۳۸۴)، روان‌شناسی تربیتی کاربردی، چاپ هشتم، تهران، انجمن اولیاء و مربیان.
- ۶- افروز، عماد، (۱۳۸۰)، «سنت و تجدد»، بازتاب اندیشه، شماره ۴.
- ۷- انیس، ابراهیم و دیگران، (۱۳۶۷)، المعجم الوسیط، چاپ سوم، تهران، مکتب نشر، الثقافه الاسلامیه.
- ۸- آذرنوش، آذرتاش، (۱۳۷۷)، تاریخ زبان و فرهنگ عربی، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- ۹- بهرام‌پور، ابوالفضل، (۱۳۸۵)، نسیم حیات، چاپ سوم، قم، هجرت.
- ۱۰- بهشتی، محمد، (۱۳۷۸)، مبانی تربیت از دیدگاه قرآن، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ۱۱- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۹۳)، تسنیم، قم، اسراء.
- ۱۲- حسینی شاه‌عبدالعظیمی، حسین بن احمد، (۱۳۶۳)، تفسیر اثنا عشری، تهران، میقات.
- ۱۳- حکیم، سید منذر، (۱۳۸۸)، مجتَمعا فی تراث السید الشہید محمدباقر الصدر، نشر دارالتعارف للمطبوعات.
- ۱۴- خاتمی، احمد، (۱۳۷۲)، ابعاد جنگ در فرهنگ اسلام، تهران، امیرکبیر.
- ۱۵- خرمشاهی، بهاء‌الدین، (۱۳۷۷)، دانشنامه قرآن و قرآن‌پژوهی، تهران، دوستان.
- ۱۶- دهقان، اکبر، (۱۳۸۱)، ۱۱۴ نکته از قرآن کریم درباره نماز، چاپ سیزدهم، تهران: ستاد اقامه نماز.
- ۱۷- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ ق)، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت، دار الکتب الاسلامیه.
- ۱۸- رضایی اصفهانی، محمدعلی، (۱۳۷۸)، تفسیر قرآن مهر، قم، پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن.
- ۱۹- روشن‌ضمیر محمدابراهیم، عبادی مهدی، (۱۳۸۹)، «جایگاه سنت در تفسیر المیزان»، مجله آموزه‌های قرآنی، شماره ۱۲.
- ۲۰- سلیمی فاطمه، اصفهانی عبدالله، حسن نژاد فاطمه، (۱۳۹۹)، «مؤلفه‌های معنایی واژه اتفاق در گفتمان قرآن کریم با تأکید بر روابط هم‌نشینی»، پژوهش دینی، شماره ۴۰.
- ۲۱- شرفی، محمدرضا، (۱۳۸۱)، تربیت اسلامی با تأکید بر دیدگاه‌های امام خمینی، چاپ دوم، تهران،

انتشارات پنجره .

- ۲۲- شریعتمداری، علی، (بی تا)، *تعلیم و تربیت اسلامی*، تهران، امیرکبیر.
- ۲۳- شکر خواه، یونس، (۱۳۸۶)، *واژه‌نامه ارتباطات*، تهران، انتشارات سروش .
- ۲۴- شکوری، ابوالفضل، (۱۳۷۷)، *فقه سیاسی اسلام*، قم، بوستان کتاب.
- ۲۵- شلتوت، محمود، (۱۳۸۲)، *تفسیر قرآن کریم*، ترجمه محمدرضا عطایی، مشهد، آستان قدس رضوی.
- ۲۶- شیروانی، علی، (۱۳۸۱)، *سیمای جهاد و مجاهدان در قرآن کریم*، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی.
- ۲۷- صدر، سید محمدباقر، (۱۳۹۸)، *اقتصادنا*، بیروت، دارالکتاب اللبنانی.
- ۲۸- -----، (۱۴۰۰ ق)، *المدرسة القرآنية*، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.
- ۲۹- -----، (۱۳۶۹)، *سنت‌های اجتماعی و فلسفه تاریخ در مکتب قرآن*، حسین منوچهری، تهران، نشر فرهنگی رجاء.
- ۳۰- -----، (بی تا)، *سنت‌های تاریخ در قرآن*، سید جلال موسوی، قم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۳۱- -----، (۱۴۲۴ ق)، *سید محمدباقر، موسوعة شهید الصدر*، قم، مرکز الابحاث والدراسات التخصصية للشهيد الصدر.
- ۳۲- صدیق اورعی غلامرضا، عبد خدایی محمد سعید، داوری محمد، (۱۳۹۲)، «*راهکارهای کنترل اجتماعی خشن از دیدگاه قرآن کریم*»، *مجله اسلام و علوم اجتماعی*، سال ۵، شماره ۹.
- ۳۳- ضیاءآبادی، محمد، (۱۳۸۱)، *تفسیر سوره انفال*، چاپ اول، تهران: اسپید.
- ۳۴- طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۷۴)، *تفسیر المیزان*، ترجمه محمدباقر موسوی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- ۳۵- -----، (۱۳۷۱)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، اسماعیلیان.
- ۳۶- طباطبایی نسب، (۱۳۹۱)، *تفسیر نفیس*، چاپ دوم، تهران، نورالائمه.
- ۳۷- عباس نژاد، محسن، (۱۳۸۵)، *قرآن و حقوق*، مشهد، بنیاد پژوهش‌های قرآنی حوزه و دانشگاه.
- ۳۸- -----، (۱۳۸۴ الف)، *قرآن، روانشناسی و علوم تربیتی*، مشهد، بنیاد پژوهش‌های قرآنی حوزه و دانشگاه.
- ۳۹- -----، (۱۳۸۴ ب)، *قرآن، مدیریت و علوم سیاسی*، مشهد، بنیاد پژوهش‌های قرآنی حوزه و دانشگاه.
- ۴۰- عمید، حسن، (۱۳۷۴)، *فرهنگ عمید*، چاپ پنجم، تهران، امیرکبیر.
- ۴۱- غلامی، حامد و فرزند وحی جمال و محمدی عباس، (۱۳۹۴)، «*سنن اجتماعی در قرآن از منظر علامه طباطبایی و سید قطب*»، *مجله اندیشه علامه طباطبایی*، دوره ۲، شماره ۲.
- ۴۲- فرهنگی، علی اکبر، (۱۳۸۴)، *ارتباطات انسانی*، چاپ هشتم، تهران، انتشارات رسا.
- ۴۳- قرائتی، محسن، (۱۳۷۴)، *پرتوی از اسرار نماز*، چاپ پانزدهم، قم، ستاد اقامه نماز.
- ۴۴- -----، (۱۳۸۳)، *تفسیر نور*، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- ۴۵- قرشی بنایی، علی اکبر، (۱۳۷۴)، *تفسیر احسن الحدیث*، تهران، بنیاد بعثت.

- ۴۶- کلینی، محمد بن یعقوب، (بی تا)، *الاصول من الکافی*، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- ۴۷- مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۹۱)، *اخلاق در قرآن*، چاپ ششم، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.
- ۴۸- -----، (۱۳۸۸)، *جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن*، تهران، نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
- ۴۹- -----، (۱۳۸۳)، *جنگ و جهاد در قرآن*، چاپ دوم، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.
- ۵۰- -----، (۱۳۸۹)، *مشکات*، چاپ سوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- ۵۱- مصطفوی، فریده، (۱۳۸۴)، *تفسیر آیات جهاد*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ۵۲- مطهری، مرتضی، (۱۳۹۲)، *آزادی انسان*، تهران، بینش مطهر.
- ۵۳- -----، (۱۳۶۸)، *آشنایی با قرآن ۲ و ۱*، چاپ چهارم، تهران، صدرا.
- ۵۴- -----، (۱۳۸۷ الف)، *آشنایی با قرآن ۳*، چاپ بیستم، تهران، صدرا.
- ۵۵- -----، (۱۳۷۰)، *تعلیم و تربیت در اسلام*، چاپ هجدهم، تهران، صدرا.
- ۵۶- -----، (۱۳۸۷ ب)، *مجموعه آثار*، ج ۱۶، چاپ نهم، تهران، صدرا.
- ۵۷- مظفر، محمدرضا، (۱۳۸۶)، *اصول الفقه*، قم، انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
- ۵۸- معرفت، محمدهادی، (۱۴۱۱ ق)، *التمهید فی علوم القرآن*، قم، موسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید.
- ۵۹- مغنیه، محمدجواد، (بی تا)، *تفسیر الکاشف*، بیروت، دارالانوار.
- ۶۰- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، (۱۳۷۲)، *تفسیر نمونه*، چاپ پانزدهم، قم: دارالکتب الاسلامیه.
- ۶۱- ملکیان، مصطفی، (۱۳۸۰)، *راهی به راهی*، تهران، نشر نگاه معاصر.
- ۶۲- مهدیانفر، رضا و یوسفی کیا، راضیه، (۱۳۹۹)، «*انفاق و آثار اجتماعی و اقتصادی آن*»، سومین همایش ملی پژوهش های قرآنی، تهران.
- ۶۳- نقی زاده، محمد، (۱۳۸۱)، «*جهان بینی و حفاظت محیط زیست*»، فرهنگستان علوم، شماره ۲۲.
- ۶۴- هاشم پور مولا، سید محمد، طاهری، ریحانه، (۱۳۹۷)، «*تألیف قلوب در فقه امامیه و چگونگی اجرای آن در عصر غیبت*»، پژوهش های فقهی، دوره ۱۴، شماره ۴.
- ۶۵- هیشور، محمد، (۱۴۱۷ ق)، *سنن القرآن فی قیام الحضارة و سقوطها*، القاهرة، المعهد العالمی للفکر الإسلامی.
- ۶۶- گروه تدوین متون تفسیری، (۱۳۸۰)، *تفسیر سوره انفال*، قم، دارالذکر.

67- www.maarefquran.Org.

68- www.Ghaemiyeh.Com.

69- www.eshia.ir.

70- Sedgwick, Mark (2004), *Against the Modern World: Traditionalism and Secret intellectual History of the Twentieth Century*, New York: Oxford University Press.

REFERENCES

* The Holy Quran.

** Nahj al-Balagha.

1. Ibn Faris, Ahmad, (1387), Mu'jam Maqayis al-Lughah, Qom, Center for Seminary and University Studies.
2. Ibn Manzour, Muhammad Ibn Mukarram, (1408 AH), Lisan al-Arab, Beirut, Dar Ihya al-Turath Al-Arabi.
3. Arjini, Hossein, (1385), "Ta'lif Quloub in Islam", Marifat, No. 105.
4. Araf, Ali Reza et al., (1376), the goals of education from the perspective of Islam, Tehran, Samt.
5. Afrooz, Gholam Ali, (2004), Practical Educational Psychology, 8th edition, Tehran, Parents and Teachers Association.
6. Afrough, Emad, (2010), "Tradition and Modernity", Reflection of Thought, No. 4.
7. Anis, Ebrahim et al., (1367), Al-Mu'jam al-Wasit, third edition, Tehran, publishing center, al-Thaqafah al-Islamiyah.
- 8- Azarnoush, Azartash, (1377), History of Arabic Language and Culture, Tehran, Organization for the Study and Compilation of Humanities Books of Universities (Samt).
9. Bahrapour, Abulfazl, (1385), Nasim Hayat, third edition, Qom, Hijrat.
10. Beheshti, Mohammad, (1378), The Basics of Education from the Viewpoint of the Qur'an, Qom, Research Institute of Islamic Culture and Thought.
11. Javadi Amoli, Abdullah, (2013), Tasnim, Qom, Isra.
12. Hosseini Shah Abdul-Azimi, Hossein bin Ahmad, (1363), Tafsir Ithna Ashari, Tehran, Miqat.
13. Hakim, Seyyed Munzhir, (2008), Mujtama'una fi Turath al-Sayyid al-Shahid Muhammad Baqir al-Sadr, Dar al-Ta'arauf Publishing House.
14. Khatami, Ahmad, (1372), Dimensions of War in Islamic Culture, Tehran, Amir Kabir.
15. Khorramshahi, Baha'uddin, (1377), Encyclopedia of Quran and Quranic Studies, Tehran, Doostan.
16. Dehghan, Akbar, (1381), 114 points from the Holy Qur'an about prayer, 13th edition, Tehran: Setad Iqama Namaz.
17. Raghieb Isfahani, Hussain bin Muhammad, (1412 AH), Mufradat al-Qur'an, Beirut, Dar Al-Kutub al-Islamiyah.
18. Rezaei Esfahani, Mohammad Ali, (1378), Tafsir Qur'an Mehr, Qom, Researches on Tafsir and Sciences of the Qur'an.
- 19 Roshanzamir Mohammad Ibrahim, Ebadi Mahdi, (1389), "The Place of Sunnah in Tafsir al-Mizan", Journal of Quranic Teachings, No. 12.
20. Salimi Fatemeh, Esfahani Abdullah, Hassannejad Fatemeh, (2019), "Semantic components of the word Al-Infaq in the discourse of the Holy Qur'an with an emphasis on cohabitation relationships", Religious Research, No. 40.
21. Sharfi, Mohammad Reza, (2012), Islamic education with an emphasis on the views of Imam Khomeini, second edition, Tehran, Panjareh Publications.
22. Shariatmadari, Ali, (n.d), Islamic Education (Talim and Tarbiyat), Tehran, Amirkabir.

23. Shekarkhah, Yunus, (2006), Dictionary of Communication, Tehran, Soroush Publications.
24. Shakuri, Abulfazl, (1377), Islamic political jurisprudence, Qom, Bostan Kitab.
25. Shaltut, Mahmoud, (2012), Tafsir al-Qur'an al-Karim, translated by Mohammad Reza Ataei, Mashhad, Astan Quds Razavi.
26. Shirvani, Ali, (2012), The Image of Jihad and Mujahidin in the Holy Qur'an, Qom, International Center for Islamic Sciences.
27. Sadr, Seyyed Muhammad Baqir, (1398), Iqtisaduna, Beirut, Dar al-Katib al-Lubnani.
28. 1400) , _____ A.H.), Al-Madrasah al-Qur'aniyah, Beirut, Dar al-Ta'aruf for publications.
29. 1369) , _____), Social Traditions and Philosophy of History in the Qur'anic School, translated by Hossein Manouchehri, Tehran, Raja Cultural Publishing House.
30. _____ (n.d.), Historical Traditions in the Qur'an, Seyyed Jalal Mousavi, Qom, Islamic Publications affiliated with Qom Seminary Teachers Association.
31. 1424) , _____ AH), Seyyed Muhammad Baqir, Mawsu'ah al-Shaid al-Sadr, Qom, Shahid Al-Sadr Center for Special Studies and Research.
32. Sediq Oraei Gholamreza, Abd Khodayi Mohammad Said, Davari Mohammad, (1392), "Social Violent control methods from the perspective of the Holy Quran", Journal of Islam and Social Sciences, year 5, number 9.
33. Ziaabadi, Mohammad, (1381), Tafsir of Surah Anfal, first edition, Tehran: Speed.
34. Tabatabaei, Mohammad Hossein, (1374), Tafsir al-Mizan, translated by Mohammad Bagher Mousavi, Qom, Islamic Publications Office.
35. 1371) , _____), Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an. Qom, Ismailian.
36. Tabatabaei Nasab, (2011), Tafsir Nafis, second edition, Tehran, Noor al-A'immah.
37. Abbas Nejad, Mohsen, (1385), Quran and Rights, Mashhad, District and University Quranic Research Foundation.
- 1384) , _____ A), Qur'an, psychology and educational sciences, Mashhad, Quranic research foundation of Seminary and University.
39. 1384) , _____ B), Quran, Management and Political Sciences, Mashhad, Quranic Research Foundation of the District and University.
40. Amid, Hasan, (1374), Farhang Amid, fifth edition, Tehran, Amir Kabir.
41. Gholami, Hamed and Farzand Vahi Jamal and Mohammadi Abbas, (2014), "Social Traditions in the Qur'an from the perspective of Allameh Tabatabaei and Seyyed Qutb", Andisheh Allameh Tabatabaei Magazine, Vol. 2, No. 2.
42. Farhangi, Ali-Akbar, (2004), Human Communication, 8th edition, Tehran, Rasa Publications.
43. Qaraeti, Mohsen, (1374), A Light from the Secrets of Prayer, 15th edition, Qom, Setad Iqamah Namaz.
- 441383) , _____), Tafsir Noor, Tehran, Cultural Center of Lessons from the Qur'an.
45. Qoreshi Bonabi, Ali Akbar, (1374), Tafsir Ahsan al-Hadith, Tehran, Bi'that Foundation.
46. Kulaini, Muhammad bin Yaqoub, (Beta), Al-Usoul min al-Kafi, Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyah.

47. Misbah Yazdi, Mohammad Taqi, (1991), Ethics in the Qur'an, 6th edition, Qom, Imam Khomeini Research Institute.
48. 1388) , _____), Society and history from the perspective of the Qur'an, Tehran, published by the Islamic Propaganda Organization.
49. 1383) , _____), War and Jihad in the Qur'an, second edition, Qom, Imam Khomeini Research Institute.
50. 1389) , _____), Mishkat, third edition, Qom, Imam Khomeini Educational and Research Institute.
51. Mostafavi, Faridah, (2004), Tafsir Ayat Jihad, Tehran, Imam Khomeini Editing and Publishing Institute.
52. Motahhari, Morteza, (1392), Azadi Insan, Tehran, Binesh Motahhar.
53. 1368) , _____), Ashnaei ba Quran (2 and 1), 4th edition, Tehran, Sadra.
54. 1387) , _____), Ashnaei ba Quran (3), 20th edition, Tehran, Sadra.
55. 1370) , _____), Talim va Tarbiyat dar Islam, 18th edition, Tehran, Sadra.
56. 1387) , _____), Majmueh Asar (Collection of Works), vol. 16, 9th edition, Tehran, Sadra.
57. Muzaffar, Mohammad Reza, (2016), Usoul al-Fiqh, Qom, Qom Seminary Management Center Publications.
58. Marifet, Muhammad Hadi, (1411 AH), Al-Tamhid fi Ulum al-Qur'an, Qom, Tamhid Publishing Cultural Institute.
59. Mughniyah, Muhammad Jawad, (n.d.), Tafsir al-Kashif, Beirut, Dar al-Anwar.
60. Makarem Shirazi, Naser et al., (1372), Tafsir Nomooneh, 15th edition, Qom: Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
61. Malekian, Mostafa, (2010), A Way to Liberation, Tehran, Negah Moaser Publishing House.
62. Mahdianfar, Reza and Yousefikia, Razieh, (2019), "Charity and its social and economic effects", the third national conference of Quranic research, Tehran.
63. Naghizadeh, Mohammad, (1381), "Worldview and Environmental Protection", Academy of Sciences, No. 22.
64. Hashempour Mowla, Seyyed Mohammad, Taheri, Reihaneh, (1397), "Taliq al-Qoloub in Imamiyyah jurisprudence and how to implement it in the age of Ghaybah", Jurisprudential Researches, Vol. 14, No. 4.
65. Hishor, Muhammad, (1417 AH), Sunan al-Qur'an fi Qiyam al-Hadharah wa Suqoutiha, Cairo, Al-Ma'had Al-Alami li al-Fikr al-Islami.
66. Group for Compilation of Exegetical Texts, (1380), Tafsir of Surah Anfal, Qom, Dar al-Zhikr.
67. www.maarefquran.Org.
68. www.Ghaemiyeh.Com.
69. www.eshia.ir.
70. Sedgwick, Mark (2004), Against the Modern World: Traditionalism and Secret intellectual History of the Twentieth Century, New York: Oxford University Press.